

يك مدرسه بيسابقه و عجيب

مدرسه «گلوکزه» واقع در شهر هانور (آلمان غربی) یکی از عجیبترین و بیسابقهترین مدارس است که تاکنون در دنیا دیده شده است ، در این مدرسه همه چیز برفق مراد و امیال بچه ها میگردد و هر کاری که آنها میخواهند انجام میدیرد ، درس خواندن هم یکی از صدها خواسته هائی است که بچه ها دارند .

از این روش جدید تعلیم و تربیت که تاکنون در جهان بیسابقه بوده است نتیجه خوبی گرفته شده است .

هر روزه قبل از ساعت نه در سالون بزرگ این مدرسه یک اجتماع بزرگ تشکیل میشود . در این اجتماع معلمان و شاگردان شرکت دارند تا تصمیم بگیرند که آنروز چه باید بکنند و چه چیزهائی را باید بچه ها فراگیرند ، در حقیقت در این جلسه برنامه روزانه مدرسه و کلاسها تعیین میشود . معلمان قبلا مطالب و کارهائی را برای آموختن به بچه ها آماده کرده اند: مانند فیلم هائی که با نمایش آنها بچه ها چیزهائی را بیاموزند ، قصه های مصور تاریخی ، اسباب بازیهاییکه با کمک آن بچه ها حساب یاد میگیرند ، و وسائلی برای خواندن و نوشتن ، و این



کتابخانه
موسسه
کتابخانه

RI-KATA

وسایل و مطالب را به بچه‌ها عرضه نمیکنند که به بینند در آن روز بچه‌ها مایلند چه چیزی را بیاموزند ، اتفاق می افتد که «ورنر» یکی از شاگردان پیشنهاد میکند که با چند تن از بچه‌ها به موزه علوم طبیعی برود ، عده‌ای هم او را تأیید میکنند ، «هورزت» یکی دیگر از بچه‌ها مایل است که در حیاط مدرسه آشنابازی کند ، معلم بدون آنکه اعتراض کنند جواب میدهند بسیار خوب همین کار را میکنیم .

طولی نمیگذشت که دسته‌ای از بچه‌ها با اتفاق یکی از معلمان بطرف موزه علوم طبیعی راه میافتند اما آشنابازی در حیاط مدرسه چون باران میآید به وقت دیگری موکول میشود ، با موزه اینجاست که هیچیک از بچه‌ها اصلاً در صدد برنمیآیند از معلمان خود بپرسند که با تقاضای آنها موافق هستند یا نه و این را حق خود میدانند که آنچه را بخواهند انجام شود .

مدرسه «گلوکزه» چندماه است که در هانور با این روش و سبک کاملاً جدید شروع بکار کرده است ، هر یک از شاگردان این مدرسه میتوانند خودشان تعیین کنند که چه مطلبی را فراگیرند . هیچ معلمی نمیتواند شاگردی را مجبور کند که در ساعت بخصوصی حساب یادگیرد . مشق بنویسد ، یا آواز بخواند و وقتی یک شاگرد قلم بدست گرفت یا کفش ورزش بپا کرد آنوقت بدون چون و چرا برنامه درس و یا ورزش شروع میشود ، مهمتر از همه اینها ، اینست که معلمان در درس یابازی بچه‌ها رل یک کمک کننده و راهنما را بازی میکنند .

یکی از معلمان آنها در این باره توضیح میداد :
«ما اصولاً فقط مراقب بچه‌ها هستیم و نگاه میکنیم که آنها چه میکنند ، در آن کار آنها را تشویق کرده و بعنوان یک مشاور راهنمایی میکنیم و البته اگر بچه‌ها نتوانند مسائل حساب و ریاضی را حل کنند آنوقت سعی مینمائیم که بانها در حل این مسائل کمک زیادتری بکنیم ولی مهم اینجاست که بطور کلی بچه‌ها عادت کرده‌اند خودشان به یکدیگر کمک متقابل کنند ، معمولاً

برای تأسیس چنین مدرسه‌ای که در حقیقت بهشتی برای شاگردان بشمار میروند گروهی از معلمان ، اولیای بچه‌ها و روان شناسان و کارشناسان علوم تربیتی با مقامات آموزشی آلمان غربی مدتها مبارزه کرده‌اند تا توانسته‌اند موافقت آنها را جلب کنند .
پروفسور «هورزت ابرهارد» دانشمند روانشناس معروف آلمان در باره شاگردان مدارس معمولی معتقد است که :

«در مدارس معمولی شاگرد خوب بچه ایست که بزرگترها روحیه او را در هم شکسته‌اند و کاملاً مطیع و فرمانبردار شده است . هیچوقت بخود اجازه نمیدهد حرف بزند و یا تقاضائی بکند و اصلاً جرأت و شهامت در او کشته شده است .
* شاگردان مدارس معمولی وقتی از کار خود احساس رضایت میکنند که بتوانند به تقاضاهای معلمشان پاسخ مثبت بدهند و خواسته‌های خود آنها در حکم هیچ است .
* در این مدارس بچه‌ها دائماً در ترس و نگرانی هستند ، ترس از اینکه مبادا نمره بد بگیرند . و مهمتر از همه روزه شوند ، و از طرف دیگر این ترس و نگرانی هم کمکی بانها نمیکند که درسهای خود را بهتر بفهمند ، بلکه اعتماد بنفس را در آنها زایل میکند و سرکلاس آنقدر از خود مایوس میشوند که از درس هیچ نمیفهمند .

این مشکل ، پدران و مادران و روانشناسان را ب فکر انداخت که مدرسه‌ای تأسیس کنند تا بچه‌ها

بتوانند در آن بدون احساس ترس و وحشت و ناراحتی درس بخوانند و چیز یاد بگیرند و بالاخره این مدرسه با روشی که در بالا ذکر شد در هانور بوجود آمد و مشغول کار شد .

داخل این مدرسه هم طوری میله و دکوراسیون شده است که بچه خود را راحت حس کنند مثلا دیوار کلاسها را بادست نقاشی کرده اند ولی نقاشیهایی که مرتب و منظم نیستند و اگر بچه ها احياناً خطی بآن بکشند کثیف و خراب نمیشود ، کف اطاق ها را نیز با موکت یا پوشش پلاستیک فرش کرده اند بچه ها بعضی ها روی نیمکت و صندلی و عده ای بدخواه خود روی زمین می نشینند ، بچه ها آزادانه میتوانند صحبت کرده و حتی فریاد بکشند ولی با تمام آزادی که دارند محیط مدرسه آرام است و سروصدای بچه ها خیلی کمتر از مدارس عادی است که در آنها انضباط شدید حکمفرماست .

شاگردان این مدرسه در حدود ۲۰۰ نفر پسر و دختر هستند و هفت نفر معلم دارند و پدر و مادر قریب صد نفر آنها، از خانواده های کارگر و کم سواد و اولیای در حدود ۶۰ نفر از آنها دانشگاه دیده هستند .

در این مدرسه سیستم (کلاس باز) حکمفرماست یعنی هر دانش آموزی میتواند بهر کلاس که بخواهد برود و از برنامه آن کلاس استفاده کند ، مثلا اگر شاگرد کلاس چهارم هوس نقاشی کرد میتواند به کلاس دوم که در آن ساعت بچه ها مشغول نقاشی هستند برود و با آنها کار کند و یا اگر دانش آموزی علاقه به حساب داشت میتواند به کلاسی که در آن درس حساب میدهند برود . در کلاسها اصولا به شاگردان نمره داده نمیشود و امتحان و رتوزگی هم در کار نیست پایان درس و زنگ تفریح نیز در اختیار خود دانش آموزان است و هر وقت که آنها حس کردند از درس خسته شده اند میتوانند از کلاس خارج شده و درس را تعطیل کنند

و مهم اینجاست که هر وقت بچه ای حس کند از نظر درس از دیگران عقب مانده است خود او در صدد جبران برسیاید ، و در حقیقت بچه ها خودشان یکدیگر را کنترل میکنند .

برخلاف آنچه که تصور میشود در این مدرسه بچه ها نسبت به دروس جدی و مهم مانند ریاضی و حساب همانقدر علاقه نشان میدهند که نسبت به ورزش و بازی و یا نقاشی ، و با آنکه یادگرفتن





هرچیزی داوطلبانه است ، معذالک خیلی‌ها هستند که ریاضی هم دوست دارند ، حال آنکه در مدارس عادی اگر از بچه‌ها پرسند که مایلند ریاضی بخوانند یا مثلاً آواز و موسیقی ، همه آواز و موسیقی را انتخاب خواهند کرد ، دلیل این امر هم اینست که در مدرسه «گلوکزه» هانور بچه‌ها آزادی عمل دارند و این آزادیست که آنها را خود بخود علاقمند به همه دروس و حتی ریاضی میکند . کسانیکه از این مدرسه بازدید میکردند از یکی از معلمان آن پرسیدند آیا اتفاق نمی‌افتد که بچه‌ای هیچ حاضر نشود ریاضی یا درس دیگر را بخواند و تمام وقت را بخواهد بازی و تفریح کند ؟ او جواب داد چرا بین بچه‌ها یکنفر بود که جداً هیچوقت

نقش معلمان در این مدرسه برخلاف آنکه در ظاهر بنظر میرسد خیلی زیاد و مهم است ، آنها البته بچه‌ها را کنترل میکنند یا دقت زیاد در همه کار آنها مراقبت میکنند، تحولات درسی و پرورشی و روحیات آنها را زیر نظر دارند، معلمان شرایط و محیط کلاسی را ملاحظه میکنند و اگر بچه‌ها شرایط مناسبی برای کلاس بوجود نیاورده باشند سعی میکنند علت آنرا بفهمند . بعلاوه آنها باید از روابط خصوصی بچه‌ها و اختلافات و بگو و مگوهای آنها مطلع باشند .

وظیفه دیگر معلمان آنست که در مورد تمایلات کودکان مطالعه کنند و به بیند که به دروس مختلف تا چه حد علاقه دارند و علت علاقه و یا کم علاقه‌گی آنها چیست . مسئله مهمتر ، جلسات همکاری میان اولیاء بچه‌ها و معلمان این مدرسه است که بطور مرتب هر دو هفته یکبار تشکیل میشود . در این جلسات معلمان سعی میکنند پدر و مادرها را در جریان کارهای کودکان خود بگذارند و از آنها بصرای اصلاح و راهنمایی بچه‌ها استمداد کنند .

این مدرسه فعلاً دارد بکار خود ادامه میدهد و همه مقامات آموزشی آلمان در انتظار نتایج کار آن هستند که اگر رضایت بخش بود مسلماً ملیارس دیگر را هم بتدریج با همین روش اداره کنند .

حاضر یدرس خواندن نمیشد و هروقت در کلاس ، درس بود او به حیاط میرفت و مشغول بازی میشد ولی ما معلم‌ها در برابر او کاملاً ساکت و بی تفاوت بودیم و گاهی میگفتیم که اگر به کلاس درس برود باو آب نبات یا شیرینی خواهیم داد . و بهوای شیرینی و خوراکی گاهی سری به کلاسهای درس میزد ، تا آنکه چند هفته بعد خود او خسته شد و حالا مانند دیگران مرتب سردرس حاضر میشود و سعی میکند عقب افتادگی خود را جبران کند . گذشته از درس و آموزش ، بچه‌ها در این آزادی مطلقی دارند اختلافات خود را هم با یکدیگر خیلی بهتر و راحت‌تر حل میکنند و هرگز دعوا و نزاع و کدورت‌هاییکه در مدارس معمولی بین بچه‌ها پیش می‌آید در آن مدرسه دیده نمیشود و بچه‌ها یاد گرفته‌اند که چطور باید باهم کنار بیایند ، در حقیقت عدم مداخله بزرگترها و نبودن انضباط شدید ، کار آنها را آسانتر کرده است و بعبارت دیگر درس زندگی اجتماعی را هم در این مدرسه بطور طبیعی فرا میگیرند .

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که با آزادی عملی که بچه‌ها در همه چیز دارند و همه کارشان را خودشان انجام میدهند پس رل معلمان چیست و آنها چه میکنند ؟